

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

فلسفه (۲)

رشته‌های ادبیات و علوم انسانی – علوم و معارف اسلامی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه

کاظم اصغری
آذربایجان شرقی

مروری بر گذشته

می‌توان گفت موضوع فلسفه، هستی است. حتی موضوع شاخه‌های آن مانند معرفت‌شناسی، فلسفه تاریخ، فلسفه هنر و ...

در واقع موضوع معرفت‌شناسی، هستی شناخت است، موضوع فلسفه تاریخ هستی تاریخ و موضوع فلسفه هنر، هستی هنر.

بخش اول کتاب از رابطه هستی و چیستی، جهان ممکنات (مخلوقات)، مفاهیم امکان و ضرورت و امتناع، علت و معلول (رابطه علیت در جهان) بحث می‌کند.

هستی و چیستی: این دو مفهوم معمولاً در کنار هم به کار می‌روند و از پرکاربردترین مفاهیم میان انسان‌ها هستند. از مباحث اولیّه فلسفه (مابعدالطبیعه / فلسفه اولی)، بحث دربارهٔ این دو مفهوم است.

گام‌هایی که در این بحث باید برداریم:

گام نخست: گام نخست این است که توجه کنیم که بیرون از ذهن ما واقعیت‌های هست، به عبارت دیگر اصل واقعیت را بپذیریم. اصل واقعیت بیانگر آن است که در اطراف ما چیزهای واقعی هست که بر حسب نیاز از آن‌ها استفاده می‌کنیم و نیازهایمان را برآورده می‌سازیم. گاهی شده که چیزهایی را نیستند، موجود پنداشته‌ایم و بعد به اشتباه خود پی برده‌ایم.

گام دوم: گام دوم این است که توجه کنیم به این که ما دو مفهوم جدا از هم به نام «هستی» و «چیستی» در ذهن داریم. وقتی به چیزی اشاره می‌کنیم و با «این» و «آن» نشان می‌دهیم یعنی به وجود و هستی‌اش اشاره داریم. وقتی از آسمان و اسب و درخت صحبت می‌کنیم، توجه به ماهیت و چیستی آن داریم، یعنی موجوداتی که آسمان، اسب، درخت، و ... هستند. وجود، وجه مشترک موجودات و ماهیت وجه افتراق (تفاوت) موجودات است.

گام سوم: در گام سوم توجه می‌کنیم به این که هستی و چیستی در بیرون از ذهن ما و در عالم واقعیت یکی هستند. یعنی در واقع یک چیز است که ذهن ما آن را از دو جنبه می‌بیند. مفهوم هستی به یک جنبه آن اشاره دارد و مفاهیمی مانند سیب، سنگ، خودکار و ... هم به جنبه دیگر آن. بنا بر این، در واقع دو چیز نداریم و واقعیت یکی است و از دو چیز و دوجزء تشکیل نشده است. فارابی و ابن سینا از فلاسفه دوره‌های نخستین فلسفه اسلامی در مورد تمایز این دو مفهوم بحث کرده‌اند. عنوان این بحث که از ابتکارات فلاسفه مسلمان بوده، «مغایرت وجود و ماهیت» است. این بحث در غرب هم به پیروی از فلاسفه مسلمان، توسط کسانی مانند توماس آکویناس مطرح شده است.

گام چهارم: گام چهارم این است که توجه کنیم و بدانیم که اگر بخواهیم وجود را به ماهیتی نسبت دهیم، نیازمند دلیل است. مثلاً اگر کسی ادعا کند که درختی وجود دارد، باید وجود آن را به نحوی اثبات کند، حالا یا با حسّ و تجربه یا عقل.

چند نکته در مورد مطالب درس

و

فعالیت‌ها و تمرین‌ها

۱- انجام فعالیت‌ها و پاسخگویی به تمرین‌ها بر عهده خود دانش آموز است و اگر در این مورد اشکال بود، از طریق راهنمایی‌های معلم فلسفه یا مباحثه با همکلاسی‌ها رفع خواهد شد. هدف اصلی این فعالیت‌ها و تمرین‌ها این است که ذهن دانش آموز فعال شود و اندیشه فلسفی را تجربه کند. پاسخ غلط دادن یا اندیشیدن و به پاسخ نرسیدن، بهتر است از این که پاسخ‌ها را از روی کمک‌درسی‌ها بنویسیم.

۲- مباحث حاشیه‌ای کتاب برای دانش‌افزایی مفید هستند ولی طرح سؤال از این مطالب، در امتحان و کنکور سراسری ممنوع است.

۳- پاورقی‌ها که در واقع توضیح متن کتاب هستند، جزو درس حساب می‌شوند.

۴- کتاب‌هایی که در پایان برخی دروس معرفی شده‌اند، بیشتر به درد معلمان می‌خورند. اگر دانش‌آموزی خواست در مورد فلسفه مطالعه کند، با معلم خود مشورت کند.

۵- تومیسم یعنی مکتب توماس آکوئیناس

۶- گزاره‌ها قضیه است که به صورت جمله خبری بیان می‌شود.

۷- در ادامه بحث گام چهارم باید گفت نسبت دادن بعضی چیزها به چیزی نیازمند دلیل نیست. مثلاً در قضیه «عسل شیرین است»، نسبت دادن شیرینی به عسل نیازمند دلیل نیست، چون شیرینی با ذات یکی است. همینطور در قضیه «مثلث سه ضلعی است»، نسبت دادن سه ضلعی به مثلث، نیازمند دلیل نیست و ... ولی در مورد وجود باید گفت نسبت دادن وجود به ماهیات نیازمند دلیل است و این نشان می‌دهد که وجود مفهومی جدا از ماهیات است و وجود جزو ذات ماهیات نیست.